

به مناسبت روز قلم، چند داستان که شخصیت اصلی آنها دست به قلم است را مرور کرده‌ایم

قصه قلم‌داران



مصطفی وثوق‌کیا

روزنامه‌نگار

روز قلم بهانه خوبی است تا مروری بر زندگی و زیست نویسندگان داشته باشیم. اصلاً مناسبت‌ها را برای این گذاشته‌اند تا افراد جامعه به بهانه آنها سراغی از سایر اعضای جامعه بگیرند. روز آتش‌نشان، پرستار، خبرنگار و ... همه از روزهایی هستند که به مناسبت آنها می‌توان سراغ بخشی از جامعه رفت و از احوالات آنها با خبر شد. روز قلم هم بهانه خوبی است تا در آن حال و هوای نویسندگان کشور را بپرسیم و یک روز با آنها باشیم.

حالا در این بین یکی از راه‌هایی که نویسندگان از آن طریق نام و یاد از هم‌قطارهای خود می‌کنند، نوشتن داستانی است که شخصیت اصلی آن یک نویسنده است. داستان‌هایی که نوشتن آنها دشوارتر است، چرا که شخصیت نویسنده در داستان یعنی خلق شخصیتی که بعدها گفته نشود این شخصیت خود نویسنده است و از سوی دیگر این که باورپذیر و ... باشد. علاوه بر این، نویسنده اصلی باید طوری داستان را پیش ببرد که خواندن داستان زندگی یک نویسنده برای مخاطب نیز جذاب باشد و این نیز از دشواری‌های نوشتن است.

البته نویسندگان در این آثار علاوه بر این که روایتی از یک نویسنده را در برابر مخاطب خود قرار داده‌اند، نقدهایی نیز به فضای نوشتن و نویسندگان وارد کرده‌اند تا حتی نویسندگان نیز از تیغ نقد خودشان در امان نباشند. برای همین آنهایی که با نویسندگان مانوس نیستند، می‌توانند داستان‌هایی را که شخصیت اصلی آنها نویسندگان هستند، بخوانند و مقداری با آنها زندگی کنند. علاوه بر این داستان‌هایی از این نوع می‌توانند محمل و بستر خوبی برای آشنایی با زیست و سبک زندگی نویسندگان نیز باشد، هرچند داستان‌ها همیشه قرار نیست همه چیز را بگویند. در این گزارش به مناسبت روز قلم که همین چند روز پیش پشت سر گذاشتیم مروری کرده‌ایم بر چند داستان فارسی که در آنها یک نویسنده سوژه اصلی داستان است و نویسنده اصلی کوشش کرده داستان را از زبان یک نویسنده در دل داستانش روایت کند.

دیلماج

دیلماج

حمیدرضا شاه‌آبادی

کتاب: دیلماج



حمیدرضا شاه‌آبادی از آن نویسندگانی است که نمی‌توان به سادگی از کنارش عبور کرد. او را باید به عنوان یک نویسنده صاحب سبک که اسیر مدهای ادبی نمی‌شود و همواره مسیری را که برای خودش ترسیم کرده دنبال می‌کند، معرفی کرد. «دیلماج» اثر تحسین شده این نویسنده هرچند در روزگار قاجار می‌گذرد، اما در واقع یک نویسنده شخصیت راوی آن است و اتفاقاتی که در رمان شاهد آن هستیم توسط یک نویسنده بازگو شده است. نویسنده‌ای که کتابی را نوشته و برای انتشار به ناشر سپرده و ادامه ماجرا...

این رمان که نقدی بر جامعه روشنفکری سال‌های مشروطه است، اثری متفاوت از حیث فرم و مضمون شناخته می‌شود که توانسته مورد توجه طیف‌های مختلفی از نویسندگان و مخاطبان قرار بگیرد. در این رمان خواننده همراه با شاه‌آبادی سفری دور و دراز به تاریخ را آغاز می‌کند تا از لایه‌ای آن نگاهی به فضای روشنفکری ایران در آن سال‌ها داشته باشد.

قهوه سرد آقای نویسنده



آرمان روزبه، شخصیتی است که آقای نویسنده داستان «قهوه سرد آقای نویسنده» است. این کتاب از آن کتاب‌هایی است که در زمان انتشار به قدر کافی سرو صدا کرد و توجه‌ها را به سمت خودش جلب کرد. روزبه معین در اولین تجربه انتشار اثر مکتوبش، این کتاب را روانه کتابفروشی‌ها کرد تا محک باشد برای خودش و شاید در آینده بابت انتشار این کتاب پشیمان شود. اما به هر صورت این کتاب هم شخصیت اصلی‌اش یک نویسنده است که در یک ماجرای عاشقانه معمایی قرار می‌گیرد و اتفاقاتی را تجربه می‌کند. نثر و زبان داستان به زبان مطالب شبکه اجتماعی شباهت دارد و از این حیث بسیاری این اثر را بدون حداقل‌های لازم به عنوان یک اثر داستانی می‌دانند.

آرتیست

این رمان را باید آخرین اثر منتشر شده در این فضا و موقعیت معرفی کرد. سعید تشکری که در همین قفسه بارها آثارش معرفی شده در تازه‌ترین اثری که منتشر کرده، شخصیت یک نویسنده را به عنوان راوی خود آورده است. سعید، شخصیت اصلی رمان «آرتیست» است که در آن می‌خواهد به جای نوشتن، زندگی یک نفر را در عالم واقعی رقم بزند و برایش طراحی کند. در واقع شخصیت اصلی داستان شباهت‌های بسیاری به سعید تشکری دارد. کارکرد شخصیت سعید در داستان، مثالی از شخصیت داستان‌نویس در جهان است که می‌تواند با قلمش قصه زندگی افراد را رقم بزند و حتی تغییر دهد.

خواننده در این رمان با زیست یک نویسنده از نزدیک روبه‌رو می‌شود. شرایطی که سختی آن در باور هرکسی نمی‌گنجد و می‌بینیم یک نویسنده برای گذران زندگی دست به کاری می‌زند تا بتواند نفس بکشد. این رمان برای آنهایی که علاقه‌مند به نوشتن هستند، می‌تواند جذاب باشد، چون تشکری در داستانش از زبان شخصیت کتابش راه‌های نویسندگی و نویسنده شدن را بازگو کرده و در واقع تلاش می‌کند اثرش را عینی‌تر کند. آرتیست یکی از آن کارهایی است که به دلیل ضرباهنگ و سرعت اتفاقاتش، توجه هر مخاطبی را به سمت خود جلب می‌کند.



معسومیت



مصطفی مستور هم یکی دیگر از نویسندگانی است که در یکی از آثارش بایک نویسنده ظاهر شده و تلاش کرده داستان خود را از زبان یک نویسنده برای مخاطب بازگو کند. همان‌طور که می‌بینید، نام آخرین کتاب مستور غلط املایی دارد، چون اساساً شخصیت نویسنده داستان چندکلاس بیشتر سواد ندارد و املا را درست کلمات را نمی‌داند. با این وجود می‌خواهد دست به نوشتن سرگذشت خود بزند. مستور در این داستان افرادی را که بدون حتی بلد بودن املا صحیح کلمات هوای نوشتن به سرشان می‌زند، نقد کرده است. او در این کتاب تلاش می‌کند از واری غلط‌های املائی که سراسر کتاب را گرفته، قصه‌اش را تعریف کند.

ملاقات در شب آفتابی

وقتی پای درد دل نویسندگان بنشینیم، متوجه می‌شویم آنها از سر ناچاری در کنار نوشتن به شغل دیگری نیز اشتغال دارند تا بتوانند زندگی خود را اداره کنند. در واقع از آنجا که با نوشتن کسی نمی‌تواند زندگی خود را سپری کند، اغلب نویسندگان به کارهای دیگری رو می‌آورند تا بتوانند از پس هزینه‌های زندگی‌شان بربیایند. حالا در داستان «ملاقات در شب آفتابی» که علی‌مودنی آن را نوشته یک معلم برای تأمین هزینه‌های زندگی خودش دست به نوشتن می‌زند. هرچند او از اول نیت ندارد نویسنده شود، ولی پس از تحویل یک کار که قرار بوده متن یک مصاحبه را از روی نوار پیاده کند، به او گفته می‌شود او کاری بالاتر از پیاده کردن انجام داده و کتاب را بازنویسی کرده است. همین سبب می‌شود که جدی‌تر به نوشتن نگاه کند و این ماجرا سبب می‌شود او اتفاقاتی را شاهد باشد... که بهتر است خودتان کتاب را تهیه کنید تا با قصه به شدت واقع‌نمای کتاب بیشتر ارتباط بگیرید و از خواندن یکی دیگر از داستان‌های علی‌مودنی لذت ببرید.

در این رمان که باید آن را در گونه رمان‌های جنگی تقسیم‌بندی کرد، نویسنده از روشی استفاده کرده که هر خواننده‌ای را متحیر می‌کند و این همان قدرت قلمی است که مودنی از آن سود می‌برد.

